

متن پیاده سازی شده جلسه سوم خارج فقه سیاسی 2 مهر 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

گفته شد که ما در بحث فقه سیاسی نیازمند نامه ی معروف به نامه ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر هستیم. البته این نامه اختصاص ندارد به فقه سیاسی، در مواضع مختلف از این نامه، در کتاب القضاء، در کتاب شهادت، در کتاب الاجاره و انشاء الله اگر يك زمانی بیشتر مورد توجه قرار بگیرد در مواضع دیگری هم قابل استفاده است. سندی است خالد، ماندگار، مایه ی افتخار، من الاسلام اما للانسان، از این جهت گفتیم يك بار فقیهانه و با مستوای درس خارج بررسی کنیم ببینیم سند این نامه چیست. در هفته ی گذشته با ملاحظات بیرونی بررسی کردیم مثلاً از جهت این که این نامه از جهت عبارت بسیار زیباست، با صلابت است که عادتاً از غیر معصوم صادر نمی شود. البته ما راجع به این موضع گرچه کوتاه بحث کردیم اما يك بحث اساسی ای بود که هرچند ما اصل قضیه را انکار نمی کنیم که گاهی زیبایی متن، صلابت مطلب، بلاغت و فصاحت دلیل است که از جایی صادر شده است، خود قرآن همینطور است، البته نباید احتیاط را از دست داد، ممکن است گاهی اوقات افراد غیر معصومی هم در این ارتباط بتوانند برخی از این کارها را انجام دهند ولو در مورد چنین نامه من چنین اعتقادی ندارم چون نامه فقط زیبایی متنش نیست بلکه بلندی مطلب است که عقل بشر آن زمان قاعدتاً غیر معصوم به این جا نمی رسیده است. اما در درس امروز می خواهیم خود سند را بررسی کنیم، فرض کنید محتوا و متن معمولی است ببینیم آیا سندی دارد این نامه یا ندارد؟

بررسی عهدنامه از جهت محض سند و فارغ از ملاحظات بیرونی

ما دو بزرگ شیعه داریم که سند عهدنامه را مطرح کرده اند اتفاقاً هر دو هم از رجالیون بزرگ شیعه بوده اند. جناب نجاشی و جناب شیخ طوسی.

جناب نجاشی وقتی می خواهد اصبع بن نباته مجاشعی را توصیف کند تعبیرش این است، در زندگی اصبع می آورد: اخبرنا ابن الجندي عن ابي علي بن همام عن الحميري عن هارون بن مسلم عن الحسين بن علوان عن سعد بن طريف عن الاصبغ بالعهد. در مورد خود اصبع هم که می گوید: كان من خاصة اميرالمؤمنين ع و عمر بعده، روي عنه عهد الاشتر و وصيته الي محمد ابنه. جناب اصبع دو تا از عهدها و وصیت مولا را روایت کرده است. البته سندش فرق می کند. من سند عهدنامه را آوردم ولی سند وصیت را نیاوردم چون الان با آن کاری نداریم.

سند دوم شیخ طوسی است. ایشان در زندگی اصبع بن نباته می گوید: روي عهد مالك الاشتر الذي عهده اليه اميرالمؤمنين ع لما ولاه المصر اخبرنا بالعهد ابن ابي جيد (برخی جيد هم ثبت کرده اند ولی ظاهراً درست نیست همینطور که کسانی که در رجال هم کتاب دارند مثل علامه حلی ثبت کرده اند. علامه ی حلی کتاب به نام ایضاح الاشتباه دارد که برخی از کلمات اشتباه را توضیح می دهد که تلفظ صحیحش چیست، کتاب خوبی است و انسان دائم باید استفاده کند) عن محمد بن الحسن عن الحميري عن الهارون ابن مسلم و الحسن بن طريف جميعا عن الحسين بن علوان الكلبي عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباته عن اميرالمؤمنين ع . اگر دقت کرده باشید سند نجاشی و سند شیخ طوسی در يك جا هابی به هم می رسد. حمیری در هر دو هست. هارون بن مسلم، حسین بن علوان، سعد بن طریف، اصبع بن نباته در هر دو هست اما يك اختلافاتی هم هست. ابتدا در درس امروز سند جناب نجاشی را بررسی می کنیم.

بعد از ساعت ها مطالعه و تحقیق عرض می کنم سند جناب نجاشی مشکل مستقري ندارد. این که می گویم مشکل مستقر برای این است که جای چانه زنی دارد، صحبت دارد ولی خوشبختانه وقتی بررسی می کنیم مستقر نیست.

از خود نجاشي شروع مي كنيم. اولين شخصيت ابن جندي است كه از مشايخ نجاشي است، احمد بن محمد بن عمران بن موسي معروف به ابن جندي ايشان مورد مدح نجاشي و شيخ طوسي است. شيخ نجاشي است و مبنايي هم كه مشايخ اجازات نياز به توثيق ندارند در حق ابن جندي جاري است. پس ابن جندي كسي نيست كه بشود روايتش را عبور كرد. در عين حال همين را در معجم رجال حديث آقاي خويي و تنقيح المقال آقاي مامقاني ببينيد چيزهاي ديگري هم در مورد ابن جندي گفته شده است كه ايشان را به مرز اعتبار مي رساند.

دومين شخصيت ابوعلي بن همام است، ايشان را گفته اند ثقة، جليل القدر، معتبر فقط يك مشكلي كه هست اين است كه در برخي از نسخه ها به جاي ابو علي بن همام نوشته است علي بن همام، اگر اين باشد چنين شخصي در رجال نداريم ولي اطمیناننا مي شود گفت، اين همان ابو علي بن همام است چون ما ابو علي داريم، ابن جندي از او نقل كند داريم اما علي بن همام نداريم و حذف هم كه راحت است و بي مؤونه است و اضافه مؤونه دارد لذا رجال نجاشي كه جناب آقاي شبيري كار کرده اند ننوشته اند علي بن همام، تذكر هم نداده اند، نوشته اند ابوعلي بن همام.

شخصيت بعدي حميري است عن هارون بن مسلم. اين دو نفر توثيق شده اند. حميري عبدالله بن جعفر حميري صاحب قرب الاسناد از رجال شناخته شده ي معتبر شيعه است. هارون بن مسلم هم توثيق شده است.

سه نفر مانده است كه سند نجاشي درست شود. راجع به حسين بن علوان عبارتي داريم از جناب نجاشي ولي از اين عبارت نجاشي خيلي ها برداشت روشني نكرده اند.

عبارت نجاشي: «الحسين بن علوان الكلبي از قبيله ي كلبي مولا هم كوفي عامي و اخوه الحسن يكتني ابامحمد ثقة روياء عن ابي عبدالله ع و ليس للحسن كتاب و الحسن اخص بنا و اولي و للحسين كتاب تختلف (يختلف) رواياته» مي خواسته مختصر گويي كند، دو برادر را با هم بيان کرده است البته ذيل عنوان حسين بيان مي كند. مي گويد حسين بن علوان كلبي مولا هم يعني وابسته به قبيله ي كلبي است، آزاد شده ي آن ها است يا با آن ها پيمان دارد، كوفي اهل كوفه است عامي هم است كه برخي گفته اند ايشان شيعه ي زيدي بوده است و اگر هم احيانا در قالب اهل تسنن ظاهر مي شده است تقيه بوده است. بعد مي گويد و اخوه الحسن، ظاهرا اين حسن كنيه اش هم ابو محمد است چون به آخري مي خورد. ثقة، اين ثقة دنباله ي وصف حسن است و مي خواهد بگويد حسن ثقة يا نه، مطلب تمام شده و ثقة به خود حسين برمي گردد چون مشغول به بيان زندگي حسين است و معنا ندارد كه زندگي حسن را بيان كند همه ي بحث بر سر اين است كه اين ثقة مربوط به چه كسي است. البته بعد مي گويد اين دو برادر از امام صادق نقل مي كنند، حسن كتاب ندارد و حسن اخص و اولي و نزديك تر به ما است، شايد مي خواهد بگويد يكي شيعه است ديگري نيست. البته حسين هم كتابي دارد كه روايات مختلف است.

اگر ثقة به حسين بخورد، حسين بن علوان توسط يك رجالي بدون شبهه اي چون نجاشي توثيق شده است و مشكل سند نامه در اين جا از بين مي رود ولي اگر به حسن بخورد ديگر ثقة براي حسين نيست، اگر از جا هاي ديگر درستش كنيم مثل اين كه همين كه مي گويد حسن اولي است به ما يك نوع تأييد براي حسين هم است.

برخي گفته اند اصلا شك نكنيد يا اگر هم شك داريد ظاهر اين است كه به حسين برگردد چون معنا ندارد كه ايشان حسين را مبهم بگذارد بعد از داداشش بگويد، يك آقايي مي خواهد راجع به عالمي كتابي بنويسد رزومه ي او را ناقص بگذارد برود راجع به داداشش صحبت كند! آقاي صدر اينطور مي گويد. آقاي شيخ حر عاملي اينطور مي گويد. اما برخي از بزرگان داريم كه ترجيح داده اند گاهي بگويند برمي گردد به حسن و گاهي بگويند برمي گردد به حسين مثل آقاي خويي. آقاي خويي شخصيتي رجالي است. ايشان در مقطعي قائل بوده كه برمي گردد به حسن. ايشان گفته است چطور الحسن خبر براي اخوه است، يكتني خبرش هست، ثقة هم خبرش هست، تازه ايشان مي گويد مجمل هم نيست. ولي خود ايشان ده سال بعد يا بيشتر فرموده توثيق راجع الي الحسين لا الي الحسن. ولي از نظر فني دومي كه راجع الي الحسين و همين هم به كار ما مي آيد براي دهه هشتاد آقاي خويي است و زماني كه روي معجم كار کرده ولي آن كه گفته به حسن برمي گردد در تقريراتش هست، در فقهش، در تمحض رجال نيست و ده سال هم جلوتر هست. مخصوصا انسان گاهي در يك بحث فقهي يك نظر رجالي مي دهد اما يك مرتبه در رجال نظر رجالي مي دهد، اين محكم تر است. ولي چه به حسن برگردد چه به حسين برگردد آقاي خويي معتقد است كه ما بايد حسين بن علوان را معتبر بدانيم به دليل عبارت مثل ابن عقده. ابن عقده وقتي مي خواهد راجع به حسين صحبت كند يا حسن مي گويد: «ان الحسن كان اوثق من اخيه» ابن عقده رجالي است و حرفش معتبر است. وقتي كه مي گويد اوثق يعني ديگري ثقة است و

این اوثق است. لذا آقای خوبی همان جایی که می فرماید: ثقة نجاشی برمی گردد به حسن نه به حسین همان جا می گوید البته حسین هم مشکلی ندارد چون ابن عقده تأییدش کرده است. این ابن عقده کثیرالروایت است، علما روایاتش را عمل کرده اند، معتبر می دانند، اعتماد می کنند ولی برخی گفته اند چون عمده روایاتش اخلاقی است در فتوا اعتماد نکرده اند و از باب تسامح بوده است. علی ای حال از این که بگذریم گفته شده است معتبر است.

پس از عبارت نجاشی دو فهم است یکی این که به حسن برمی گردد يك فهم این است که به حسین برمی گردد. از فهم عبارت نجاشی که بگذریم رجالی شناخته شده و معاصر ما جناب آقای شبیری هم در مورد حسین موضع ثابتی ندارند. ایشان در جلد دو کتاب نکاح اولاً می گوید ثقة به حسن برمی گردد و حسین را نمی توان ثقة دانست و حرف ابن عقده را که گفته حسن اوثق از برادرش هست را به این معنا نمی داند که او ثقة است، و می گوید: ممکن است يك انسانی زشت و دیگری زیبا باشد و ما بگوئیم فلانی از فلانی زیباتر است، این معنایش این نیست که دیگری زیبا است. جناب یوسف گفت: «رب السجین احب الي مما تدعونني اليه» زندان برای من محبوب تر است، معنایش این نیست که آن کار را دوست داشته ولی زندان را بیشتر دوست داشته است. در افعال تفضیل اشتراك در ماده شرط نیست. پس عبارت ابن عقده دلالت نمی کند که حسین بن علوان ثقة حسن هم ثقة اما با يك درجه بالاتر. دوستان با تمام احترام خیلی باید تعجب کرد، افعال التفضیل دست ما نیست، بعد با یکی دوتا استعمال با قرینه نقض کنیم. نحات، لغوی ها گفته اند افعال التفضیل در جایی باید به کار برود که فاضل و افضل یا بگوئید فاضل و مفضول شریک هستند اما یکی بالاتر از دیگری است نه این که یکی حظی از آن ماده را نداشته باشد. اگر ما هم به کار می بریم مسامحات است یا مقصود ما را می رساند یا می خواهیم غیبت نشود یا ... نباید شك کرد که عبارت ابن عقده دلالت می کند بر ثقة بودن حسین بن علوان. این در جلد دو کتاب نکاح است. چند سال می گذرد و می رسد به جلد چهارده کتاب النکاح، آقای شبیری در این نظر عوض شده اند، در آن جایی می فرماید: ابی الجوزاء که صحیح الحدیث و ثقة است تمام روایتش را از حسین بن علوان اخذ کرده است و این علامت این است که حسین بن علوان ثقة است زیرا شخصی که صحیح الحدیث است دروغگو و غیر ثقة را شیخ خود قرار نمی دهد. این حرف حرف درستی است.

نتیجه ی تحقیق: نباید در مثل حسین بن علوان تردید کرد. ما رجال ضعیف تر از ایشان را روایاتشان را معتبر می دانیم. تازه ما يك روایت عقلایی عقلی با متن فاخر با محتوای با صلاحیت را می خواهیم با روایت ایشان ثابت کنیم که اصلاً سند هم نمی خواهد و اگر هم بحث می کنیم برای نسبت دادن به امام و روی ریزه کاری هایش عنایت کنیم سندش را بررسی می کنیم و الا مثل عهدنامه را ضعف سندش را اگر داشته باشد خودش جبران می کند.

دو نفر مانده است. سعد بن طریف که در برخی نسخه ها سعدبن ظریف آمده است که گفته اند اشتباه است در کتاب نجاشی هم طریف است. شیخ فرموده صحیح الحدیث. نجاشی هم گفت است يُعرف و يُنکر یعنی يعرف و یُنکر روایات یعنی گاهی روایات خوب دارد و گاهی روایات مورد استنکار دارد مثل این که می گوید صلوات صحبت می کند یا این که مراد از فحشاء و منکر اسماء رجال است. این ها از غلاتی است که این ها را به رجال معنا می کردند. انما الخمر و المیسر و ... این ها را تطبیق می دادند بر خلفا و برخی از معاندین اهل بیت. و از آن طرف ذکر الله و امثال این ها را تطبیق می دادند بر اهل بیت که برخی از این ها را قبول داریم. اگر چه ما می گوئیم برخی از غالیان غالی می شدند که لا ابالی شوند ولی در مثل سعدبن طریف چنین چیزی گفته نشده است. بلکه جناب ابن غضائری تضعیفش کرده است ولی تضعیفات ایشان معتبر نیست حتی کتابی که در بازار به اسم ایشان است می گویند ثابت نیست که برای ایشان است. ضمن این که در این گونه موارد من معتقدم باید تحقیقات اخیر را دید مثلاً مرحوم مامقانی واقعا کار کرده است یا آقای خوبی در معجم. این ها بحثی در مورد سعدبن طریف ندارند. اصبع بن نباته هم که اصلاً بحثی ندارد.

بنابراین سند نجاشی به عهدنامه ی مالک اشتر فارغ از تمام ملاحظات بیرونی قابل اعتماد است و ما از روایات ضعیف تر از این هم نمی گذریم چه برسد به سند عهدنامه.

اگر سند نجاشی هم زمین می خورد ما سند شیخ را داشتیم که هفته ی آینده مورد بحث قرار خواهیم داد.

الحمد لله رب العالمین